

- ۱ تولد امام زمان (عج الله فرجه)
- ۲ شرط پذیرش اعمال
- ۳ شناخت امام زمان
- ۴ چه چیزی تایید است؟
- ۵ زیارت امام زمان (عج الله فرجه)
- ۶ فهم حقیقی و نجوا با ولایت
- ۷ علی (علیه السلام) را بهتر بشناسیم
- ۸ ارجاعات

تولد امام زمان (عج الله فرجه)

اغلب کفار، حجت خدا را قبول ندارند، اما کیفیت حجت را قبول دارند؛ یعنی ائمه ما را حجت خدا نمی‌دانند، اما یک آدمهای می‌دانند که روشن‌فکرند. حالا این‌ها حساب کردند که در تورات و انجیل و زبور هم اشاراتی شده که آخرین حجت خدا یک وجودی است که از امام حسن عسگری (علیه السلام) به عمل می‌آید. و آن وجود می‌آید و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و همه حکومتها را ساقط می‌کند.

اینکه می‌گویند عسگری، به خاطر آن است که حکام آن زمان، دور خانه آقا امام حسن (علیه السلام) را عسگر گذاشتند؛ یعنی سرباز. زمانی بودند که آن‌ها هم جزء عسگر بودند و در خانه آقا امام حسن عسگری (علیه السلام) آمد و رفت می‌کردند. که مبادا آن بچه به وجود بیاید.

دوباره تکرار می‌کنم: آن‌ها ائمه را حجت خدا نمی‌دانند، اما حرفهای آن‌ها را قبول دارند.

اشخاصی در آخر الزمان هستند که نه حرفهای آن‌ها را قبول دارند و نه آن‌ها را حجت خدا می‌دانند. وای به حال آن اشخاص. آن‌ها مشابه کفارند.

تا اینکه در شبی حکیمه خاتون، عمه آقا، آنجا بود. امام حسن عسگری (علیه السلام) به ایشان فرمود: عمه جان! امشب خدای تبارک و تعالی به ما مولودی عطا می‌کند. پرسید: آقا جان! از چه کسی؟ حضرت فرمود: از نرگس. گفت: اثر حمل به نرگس پیدا نیست؟!!

حکیمه خاتون، خلق است. عمه امام، خلق است! حضرت فرمود: ایشان، مانند مادر موسی است که آن‌ها هم می‌خواستند موسی به وجود نیاید. این مولودی هم که خدای تبارک و تعالی به ما عنایت می‌کند، همین‌جور است.

یک قدری طول کشید. عمه تا در فکر فرورفت، حضرت فرمود: عمه جان! فکر نکن. الان به وجود می‌آید. یک دفعه دید که دیگر نرگس را نمی‌بیند. «و جعلنا من بین ایدیهم سداً و من خلفهم سداً فاغشیناهم فهم لا یبصرون»^[۱] خدا سد می‌کشد. در مقابل پیامبر این آیه نازل شد. سد کشید. حکیمه خاتون نتوانست ببیند. حالا دید فرزندی روی دست نرگس است.

یک وقت حکیمه خاتون خیلی ناراحت آمد، به امام گفت: عزیز من! یک مرغهایی است که آن‌ها چشمانی جالب دارند. روی دیوار نشسته‌اند و نگاه می‌کنند. مبادا این فرزند را ببرند. ما چه کار کنیم؟ حضرت فرمود: عمه جان! فرزندم را بیاور. آورد. حضرت، فرزندش را به بیرون پرت کرد. مرغها، آن وجود مبارک را در آغوش گرفتند. گویا جبرئیل بود یا میکائیل، ایشان را گرفت. ملائکه دیگر، امام زمان (عج الله فرجه) را بدرقه می‌کنند. حضرت فرمود: عمه جان! ناراحت نباش. این وجود باید در آسمانها برود تا آسمانها، عطای خدا را زیارت کنند. نمی‌گویند: بچه، می‌گوید: عطای خدا!

این‌ها ناراحت بودند. یک وقت دیدند آن مرغها، این طفل را آوردند و تقدیم امام حسن عسگری (علیه السلام) کردند.

این است حجت خدا، نه اینکه کسی ادعای حجت خدایی بکند. با اینکه ایشان حضور داشت، وقتی که آن‌ها درون خانه حضرت می‌ریختند، آن وجود مبارک را نمی‌دیدند. حالا حضرت رشد کرد. اینکه می‌گویم رشد کرد، من مجبورم یک قدری با زبان بعضی‌ها که فکرشان کوتاه است حرف بزنم. واللّٰه، رشد تمام خلقت به واسطه امام زمان (عج اللّٰه فرجه) است. اما در ظاهر رشد کرد. پدر بزرگوارش از دنیا رفت. حالا آقا مخفی است. حجت خدا مخفی است. از طرفی حجت خدا باید به حجت خدا نماز بخواند. کس دیگری نمی‌تواند بخواند.

جگر من می‌سوزد، اما نمی‌توانم حقایق این مطلب را بگویم. به دینم قسم! راست می‌گویم؛ اما جوری می‌گویم که شما متوجه بشوید.

این حرفها یک حقایقی دارد. این حقایق مثل همان است که خدا به پیامبر فرمود: از آن سه هزار حرف، هزار حرف را بزن، هزار حرف را می‌خواهی بزن، یا نزن. هزار حرف را نزن. این حقایق از آنهاست که نمی‌شود گفت. مگر با اجازه آنها! حالا جعفر کذاب، عموی حضرت، نشسته و ادعای حجت خدا می‌کند.

وقتی جعفر آمد نماز بخواند، آقا ظاهر شد و گفت: عمو جان! من باید به پدرم نماز بخوانم. او را کنار زد و به پدر بزرگوارش نماز خواند. نماز که تمام شد تا مأموران حکومتی خواستند توجه کنند، دیگر آقا را ندیدند.

شرط پذیرش اعمال

حالا باز این حیا نمی‌کند. ادعا می‌کند جای امام نشسته است. تا اینکه از نیشابور پولی آوردند. به اصطلاح خمس بود.

صاحبان پول گفته بودند پول را باید به کسی بدهید که بتواند بگوید چقدر پول درون هر کیسه است و اسم صاحبش را هم بگوید. حالا پیش جعفر آوردند. گفت: پولها را بدهید. گفتند: نه! ما نمی‌دهیم. باید بگویی داخل هر کیسه چقدر است و صاحبش کیست؟ گفت: برو، بابا جان! اگر پول آورده‌ای بده و برو. این حرفها چیست؟

همانطور که مدعیان، نمایندگانی دارند، از طرف امام زمان (عج اللّٰه فرجه) هم کسی هست که کارهایی که خیلی مشکل است حل بشود.

این شخص، مرد نیشابوری را نزد آقا امام زمان (عج اللّٰه فرجه) برد. یعنی حجت خدا، ولی اللّٰه الاعظم. کسی که اگر نباشد تمام عالم فروریزان می‌شود. آتش گرفتیم. چرا جای دیگر رفتند؟!

حضرت ایشان را احترام کرد. گفت در هر کیسه چقدر است و صاحبش کیست. اسم پدرش را هم گفت. آقا امام حسن عسگری (علیه السلام) صاحبش را می‌گفت، اما آقا امام زمان (عج اللّٰه فرجه) اسم پدرش را هم گفت.

اما فرمود: این‌ها به درد من نمی‌خورد. آن شخص گفت: آقا جان! آن‌ها از روی اخلاص و محبت این‌ها را داده‌اند. حضرت فرمود: آن موقع که دادند با من اخلاص داشته‌اند، اما الان حنفی شده‌اند.

درد بی‌درمان من این است که شما چرا هر چیز را قبول می‌کنید. امام زمان (عج اللّٰه فرجه) از آن‌ها قبول نکرد. خدا نکند که امام زمان (عج اللّٰه فرجه) کارهای ما قبول نکند. عین حنفی‌ها هستیم. کجا خوشحال می‌شوید و می‌روید یک درسی می‌خوانید و یک درسی می‌گویید؟ ای رؤسای دانشگاه؟! هر چیزی را می‌گیرید و می‌خورید.

حالا حضرت گفت: شیطیه چه داده است؟ راوی می‌گوید: آنقدر کم بود که اصلاً نمی‌خواستم بگویم. یکی دو گز کرباس بود و یک چیز کمی! حضرت آن را قبول کرد. یک قدری پول برای شیطیه داد و فرمود: بگو تا چند وقت دیگر زنده‌ای! من می‌آیم و به او نماز می‌خوانم. اما تو اگر مرا دیدی، چیزی نگو!

راوی وقتی به نیشابور رفت، دید تمام آن‌ها حنفی شده‌اند. تو چه کاره‌ای؟ چه پولی داده‌ای؟ بعد از مدتی این شخص متوجه شد از خانه شیطیه، صدای گریه بلند است. آمد و دید شیطیه را شسته‌اند و کفن کرده‌اند. یک دفعه دید، آقا آمد و به او نماز خواند.

تمام وجوهات آن‌ها را طرد کرد. شیطیته را قبول دارد. چون که شیطیته، امام را قبول دارد و امام هم، او را قبول دارد. تو چه کسی را قبول داری؟ خدا نکند که امام زمان (عج الله فرجه) اعمال ما را قبول نکند. چون که هر روز اعمال ما به دست امام زمان (عج الله فرجه) می‌رسد.

کجا اعمال ما را قبول نمی‌کند؟! آنجا که شما کس دیگر را قبول کنید. پول آن‌ها را که قبول نکرد، دید آن‌ها، کس دیگر را قبول کردند. حنفی شده‌اند. خدا نکند که ما کس دیگری را قبول کنیم که امام زمان (عج الله فرجه)، اعمال ما را قبول نکند.

امام زمان (عج الله فرجه) از کسی قبول می‌کند که علی (علیه السلام) را قبول دارد، مادرش زهرا (علیها السلام) را قبول دارد، دوازده امام و چهارده معصوم را قبول دارد. برای ایشان مشابه درست نمی‌کند. امام زمان (عج الله فرجه) از چنین کسی، هم اعمالش را قبول می‌کند و هم پولش را قبول می‌کند.

ای دو نفری که دست از علی (علیه السلام) برداشتید! چرا می‌گویید مشرک هستند؟ دست از علی (علیه السلام) برداشتند. آقا جان من! خدا نکند دست از امام زمان (عج الله فرجه) بردارید و گرنه به زمان جاهلیت می‌میرید.

در زمان ما می‌گوید: هر کس امام زمان (عج الله فرجه) خودش را شناسد، می‌میرد به زمان جاهلیت! زمان امیرالمؤمنین هم شناختند و مردند به زمان جاهلیت! زمان امام حسن (علیه السلام) هم شناختند و مردند به «محببت زمان» نه به محبت امام! حالا هم اینجا می‌گوید: باید امام زمانت را بشناسی و گرنه می‌میری به زمان جاهلیت! زمان جاهلیت هم همین جور بود که به حرف زمان رفتند. ما به شما تذکر می‌دهیم، می‌گوییم زمان نوح، زمان آدم یا زمانهای دیگر چه اتفاقی افتاد. آن‌ها را نقل می‌کنیم و در زمان خودمان پیاده می‌کنیم. ما باید امام زمانمان را بشناسیم.

شناخت امام زمان

امام زمان (عج الله فرجه) شناختن، این است که باید امرش را اطاعت کنیم. امام زمان (عج الله فرجه) به تو می‌گوید: دروغ نگو، غیبت نکن، نزول نخور، بدچشمی نکن، معامله ربوی نکن و... این مثل آن است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کمیل گفت: یا کمیل! اعضاء و جوارحت را در نزد خدا بگذار! خدا هم می‌فرماید: در نزد مدیر عامل آن زمان بگذار! نه در نزد خلق!

مدیر عامل من، حرف مرا می‌زند، اما خلق، حرف خودش را می‌زند. وقتی که شما به امر آن مدیر عاملی که خدا معین کرده بروی، با او محشور می‌شوی، اما اگر به امر آن مدیر عاملی که خدا معین کرده، نیروی و به حرف خلق بروی با حرف خلق محشور می‌شوی. چون پیامبر فرمود: «هر کس به عمل قومی راضی باشد، با آن قوم محشور می‌شود»

ما فرمایشات خدا و پیامبر را می‌گوییم و کاری به کسی نداریم. اگر امام زمانت را نشناسی، می‌میری به زمان جاهلیت! پس تو باید مدیر عامل را بشناسی.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تمام خلقت، اول مدیر عامل است که آن مدیر عامل را هم خدا تأیید کرده، هم پیامبر و هم جبرئیل! همه، آن مدیر عامل را تأیید کردند. آن دو نفر که تأییدی نداشتند، حالا خدا می‌گوید: مرتد و کافرند! تو هم اگر به امر مدیر عامل آن زمان نیروی، کَلَّتْ مشکل است.

زمان، روایتها و حدیثهایی که پیامبر و ائمه گفته‌اند را از بین نمی‌برد. تو که آن امر را اطاعت نمی‌کنی، از بین می‌بری. اگر پیامبر فرمود: «حلالی حلال الی یوم القیامة، حرامی حرام الی یوم القیامة. . .» برای زمان خاصی نمی‌گوید. حرف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا یوم القیامة باقی است. یعنی وابسته به زمان نیست که زمان عوضش کند، یعنی زمان بیاید و بگوید: این‌ها برای آن زمان بوده است!!

یک نفر از آقایان که اهل اصفهان بود، گفته بود که قرآن برای همان زمان بوده، گفتم که به او بگویید: آیا تو قرآنی که در آن زمان بوده است را قبول نداشته باشی، کافر هستی یا نه؟! دیگر جوابی نداشت.

زمان، قرآن را حذف نمی‌کند، تو حذف می‌کنی! کلام خدا تأیید است. زمان ندارد. مردم زمان دارند. مثلاً می‌گوید: زمان آخر

الزمان است، یا زمان نوح! زمان آدم! زمان ابراهیم! اما نمی‌گوید: زمان قرآن یا زمان ولایت! چون آن‌ها جاویدانند. زمان تغییرشان نمی‌دهد. خدا که اشتباه نمی‌کند! یا اینکه امام وقتی خودش حرف می‌زند که اشتباه نمی‌زند! چون که خدا او را فرستاده که مردم را هدایت کند و حرفش، حرف خداست و حرف خودش نیست. این است که اشتباه نیست. تمام آن‌ها که عوضی شدند، حرف از خودشان زدند و یک یومی را خودشان درست کردند.

برای فهمیدن این حرفها از خدا و امام زمان (عج الله فرجه) یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا حضرت زهرا (علیها السلام) کمک بخواهید که آنها یک نظر به شما بکنند. اگر نظر نکنند، این حرفها را نمی‌فهمید. کاش نفهمید و حرف نزنید. یک وقت منکر آن هم می‌شوید!! وقتی منکر شدی، کازت خراب است. بسیاری از ما مبتلاییم! خیلی باید توجه کنید.

حالا کجا تو عوضی می‌شوی؟ آن زمانی که به حرف خلق بروی، همانطور که در زمان آن دو نفر، در زمان بنی عباس، هارون، مأمون، عوضی شدند. تو باید به طور مطلق به حرف آن کسانی که در آن زمان، حرف از خودشان می‌زنند، نروی. چون که آن‌ها حرف از خودشان می‌زنند. امام زمان (عج الله فرجه) را تأیید نمی‌کنند و در مقابل امام زمانشان حرف می‌زنند. این است که می‌گوید: می‌میرید به زمان جاهلیت! زمان جاهلیت هم امام نداشتند.

البته اگر خلق، حرف آن‌ها را بزند، ما قبول داریم؛ یعنی اشخاصی هستند که از خودشان حرف نمی‌زنند. آن‌ها ربانی‌اند. ما عالم ربانی را قبول داریم. کفشش را هم می‌بوسیم. تو باید خیلی توجه کنی، توجه، توجه، توجه!

کسی که تمرین کرده باشد، این حرفها را قبول می‌کند. اگر تمرین نکنی، مثل کسی است که در تیراندازی عوضی می‌زند. باید تمرین کنی! تمرین یعنی باید تمام توجهات، به اینجا باشد و گرنه نمی‌فهمی. از همان مردمی هستی که نمی‌فهمند و از همان مردمی که تأیید خلق را قبول دارند. آن وقت می‌میری به زمان جاهلیت!

شناخت امام زمان (عج الله فرجه) این است که امام زمان (عج الله فرجه) حجت است و اگر نباشد، تمام عالم فروریزان می‌شود. امام صادق (علیه السلام) هم می‌گوید: اگر ما نباشیم، زمین اهلش را فرو می‌برد.

اما ممکن است کسی امام باشد، مثل ابراهیم، که در قرآن به او امام می‌گویند، اما نمی‌گوید: اگر ابراهیم نباشد، عالم فروریزان می‌شود. منحصر به دوازده امام، چهارده معصوم است، چون آن‌ها حجت خدا بر تمام خلقتند. خودشان هم می‌گویند: کسی را مصداق ما قرار ندهید. پس معلوم شد حجت خدا به غیر از امام است.

آن‌ها نور خدا هستند. امام زمان (عج الله فرجه) یعنی این!

ائمه طاهرين (علیهم السلام) خاکی نیستند. این‌ها، والله، بالله، از خاک به وجود نیامده‌اند. خاک از زمان آدم است. یعنی تمام این دوازده امام، چهارده معصوم، به خصوص زهرا ی عزیز (علیها السلام) این‌ها خاکی نیستند. اما تمام انبیاء به غیر از پیغمبر آخرالزمان، خاکی‌اند. خاکی، مطلق نمی‌شود. هر چند نبی باشد. ما چند پیامبر مرسل داریم. مرسلها صاحب کتابند. اما آنچه که بشر خاکی به جایی می‌رسد به واسطه ولایت است.

کسی، ولایت را به طور کامل نشناخته است. من هم یک دیدهایی از ولایت را دارم برایتان نقل می‌کنم.

ما هنوز هیچ کدامان نه اینکه ولایت را نشناخته‌ایم، والله، اسم ولایت را هم نشناخته‌ایم! اگر اسم ولایت در قلب شما باشد، نسبت به دلتان سکونت دارید، سکونت مطلق دارید. چرا؟ کشتی نوح، آرام نمی‌گرفت، اسم این‌ها را زدند، آرام گرفت. آن چوب است. تو که اشرف مخلوقات. چرا آرام نیستی؟! پس ما هنوز درک اسم ولایت علی (علیه السلام) را نکرده‌ایم.

انشاءالله، امیدوارم در این حرفها و در این گفتارها قانع نباشید، چون آنچه را که در این خلقت رشد کرده‌اند تا حتی انبیاء، به واسطه ولایت است.

چه چیزی تأیید است؟

پس دو چیز است ما را بیچاره کرده است: یکی اینکه ما ائمه طاهرين (علیهم السلام) را خلق حساب می‌کنیم و یکی هم دنبال خلق می‌رویم. خلقی که آن‌ها تأیید نکرده‌اند. من دارم می‌گویم که آن دو نفر را این‌ها تأیید نکرده‌اند.

اگر می‌گوییم خلق! خلق! خلقی که آن‌ها تأیید نکرده‌اند آن خلق است، دنبالش نرو!

دنبال کسی برو که آن‌ها تأیید کرده‌اند. ببین می‌گوید: «سلمان منا اهل البیت»، یا اویس یا مقداد یا متقی، این‌ها، امر را اطاعت کرده‌اند. اعمال این‌ها را امام زمان (عج الله فرجه) قبول کرده است. وقتی امام زمان (عج الله فرجه) قبول کرد، خدا هم قبول می‌کند: «انما یتقبل الله من المتقین»^[۲] متقی، از خودش حرف نمی‌زند. پس ما یک کاری بکنیم که امام زمان (عج الله فرجه) اعمال ما را قبول کند. امام زمان (عج الله فرجه) اعمال ما را قبول کند.

امام زمان (عج الله فرجه) و خدا شاخص معلوم کرده‌اند. در زمان ما هم مانند آن‌ها هستند. ما نمی‌گوییم نیستند. حالا هم اگر نباشد، تمام شهرها فروریزان می‌شود. امام رضا (علیه السلام) به زکریا فرمود: «زکریا در قم بمان! که قم به واسطه تو حفظ است» همانطور که می‌گوید: اگر علی (علیه السلام) را قبول نداشته باشی می‌سوزانمت، بنابراین شیعه اگر جایی باشد، آنجا حفظ است. اما شیعه هم هر چه دارد، از ولایت دلد.

اگر تو صد در صد در اختیار خدا و ولایت باشی، خدا دنیا را یک قدری در اختیارت می‌گذارد. اما تمام خلقت در اختیار ائمه طاهرين (علیهم السلام) است.

سلیمان از خدا سلطنت خواست، اما آصف، به یک چشم بر هم زدن، تخت بلقیس را حاضر کرد. خدا می‌خواست توسط آصف، سلیمان را نصیحت کند که سلطنت آن است که من به آصف دادم. اینکه تو داری، ریاست است. سلطنت آن است که یک یا علی گفت، تخت بلقیس را آورد. حالا می‌گوید: زه‌ای از علم کتاب دارم؛ علم کتاب، علی (علیه السلام) است، چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «أنا قرآن الناطق»

«خلقی که مورد تأیید خدا و ائمه (علیهم السلام) می‌باشد، متقی است. خدا می‌گوید: من اعمال را از متقی قبول می‌کنم. این اشخاص، موجب حفظ شهرها و نجات بشریت هستند و حامی واقعی ولایت می‌باشند و خصوصیت مهم آن‌ها این است که از خودشان حرف نمی‌زنند. اما خلقی که مورد تأیید خدا و ائمه نیست و ائمه طاهرين را خلق حساب می‌کند، حرف از خودش می‌زند و مردم را به سوی خودش دعوت می‌کند.»

خدا آن دو تا را لعنت کند! آن‌ها بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) این کار را کردند که جلسه بنی ساعده را درست کردند! حالا امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: من کشته جلسه بنی ساعده‌ام، چون تأسیسه‌ای که به امر خدا و حجت خدا نباشد، ممکن است که ظاهرش یک قدری خوش خط و خال باشد، اما باطنش کفر و نفاق می‌شود.

این جلسه‌ای که درست کردند به اصطلاح، مثل مجلس بود. ما نمی‌خواهیم بگوییم آن دور هم نشستن‌ها یا مجلس، خوب نیست که مردم به ما ایراد کنند! من فقط دلم می‌خواهد به این حرفها توجه کنید!

وقتی توجه کنید، آن عقل به وجود می‌آید. اگر توجه نکنید، عقل به وجود نمی‌آید. جلسه بنی ساعده گفتند: دور هم می‌نشینیم با عقلهای خودمان صحبت می‌کنیم. حالا این کار را کردند. امام حسین (علیه السلام) می‌گوید: من کشته جلسه بنی ساعده‌ام. یعنی تمام فساد از آنجا درآمد. چون که آنجا امام را خلق حساب کردند. جلسه‌ای که به غیر از امر خدا و حجت خدا باشد، جلسه بنی ساعده است. البته نه هر دور هم نشستنی! دلم می‌خواهد توجه به این حرفها بکنید. به تمام آیات قرآن، این حرفها، القای امام زمان (عج الله فرجه) است، القای خداست. من که کسی نیستم.

حالا ببین امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «آیا دور هم جمع می‌شوید، حرف ما را بزنید؟ من به آن جلسه غبطه می‌خورم.» پس هر دور هم نشستنی که جلسه بنی ساعده نیست، اما شما می‌نشینید و می‌خواهید از خودتان حرف بزنید. آن فساد دارد! چون که در جلسه، اگر اسم امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) و ائمه طاهرين نباشد، آن جلسه، بنی ساعده است.

من اعلام می‌کنم: کتابی که اسم این‌ها در آن نباشد، دفتر است. اغلب این کتابها که نوشتند دفتر است! چون که اسم علی (علیه السلام) در آن نیست. اسم امام زمان (عج الله فرجه) در آن نیست.

آقایانی که کتاب می‌نویسید! باید با روایت و حدیث بنویسید، نه نظر خودتان! نظر خودت نباشد. کشتی نوح آرام نداشت، نوح گفت: خدایا! من این کشتی را به امر تو و دستور جبرئیل ساختم؟! خداوند فرمود: اسم پنج تن را به آن بزن. در کتاب

باید اسم پنج تن باشد. اگر در آن، اسم پنج تن نباشد، آرام نیست. نه آرام است نه آرام بخش!

آقایانی که کتاب می نویسند، باید توجه کنند که اسم این‌ها در کتاب باشد. «أنا مدينة العلم و علی بابها» عزیز من! باید کتاب تو، در علی (علیه السلام) باشد نه در خیال یا سواد خودت، آن کتاب دفتر است.

شخص به اصطلاح خودش، خیلی بزرگ است. این را مردم بزرگ کرده‌اند، نه خدا بزرگ کرده باشد. اگر خدا بزرگ کند، خودش حافظ آن است. حالا این همه روایت و حدیث گفته است! مثلاً اینجا، آنجا، نماز بخوان، ذکر بگو، سبحان الله بگو، نماز شب بخوان، زیارت برو، آن قدر نوشته است که بشر گیج می‌شود، اما نگفته است که شرط عبادت، ولایت است. نگفته است! تمام کتاب‌ها را نگاه کنید. اگر پیدا کردید، پاداش می‌دهم. یعنی به این نحو بگویید، نه اشاره بکنید! بنویسد که شرط قبولی عبادت، ولایت است. این جمله را بنویسد که خدا می‌گوید: اگر عبادت ثقلین کنی، اما علی (علیه السلام) را به «الیوم اکملت لکم دینکم»^[۳] قبول نداشته باشی، تو را به رو در جهنم می‌اندازم. پس چرا تو خریدار این حرف نیستی که در این کتاب بنویسی؟! من الان دلم با تو کتاب نویس حرف می‌زنم.

مگر شیطان، چندین سال در عرش خدا عبادت نکرد؟ نمازی خوانده است که چهار هزار سال طول کشیده، اما یک اطاعت نکرد. خدا گفت: گم شو! چقدر پیامبر در این بیست و سه سال زحمت کشیدی؟ یک ذره کندی کرد. خدا گفت: «و ان لم تفعل، فما بلغت رسالته»^[۴] یا محمد! اگر این کار را نکردی، رسالتت را نرساندی. علی (علیه السلام) را باید معرفی کنی!

الان می‌گویید کافر است. عبادت پیامبرش را هم کنار می‌گذارد، می‌گوید: علی (علیه السلام) را باید معرفی کنی: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی»^[۳] اگر تو آن حرف را نمی‌فهمی و نمی‌کشی، به من چه ربطی دارد؟ ما چیزی که هست و گفته‌اند را نقل می‌کنیم: «عبادت بی‌علی، کفر است؛ عبادت با علی شکر است.»

شکر کن که ولایت داری! شکر کن که اهل تسنن نیستی! شکر کن که ادیانی نیستی! شکر کن که علی (علیه السلام) داری! زهرا (علیها السلام) داری! اینطور کتاب بنویس! این چه کتاب‌هایی است که مدام دارید می‌نویسید؟ خیلی هم باد به خودش می‌کند! کتاب بی‌محبت این‌ها، دفتر است.

اگر می‌خواهی این کتاب دفتر نباشد، باید اسم آن‌ها در آن باشد، بین می‌گوید کلام الله مجید، آقای کتاب نویس! تو باید اتصال به کلام الله مجید باشی، امیر المؤمنین می‌گوید: «أنا قرآن الناطق» ما نمی‌خواهیم زحمت کسانی که کتاب می‌نویسند را از بین ببریم. کتاب نوشتن خیلی زحمت دارد. رفقای که کتاب می‌نویسند، ما داریم تذکر می‌دهیم. والله! من نمی‌خواهم ایراد کنم. شما باید توجه به این حرف‌ها داشته باشید. ما می‌خواهیم کتاب شما به کتاب آسمانی وصل باشد. مقصد خودت را توی این حرف‌ها پیاده نکن. مقصد خدا را پیاده کن تا بفهمی!

زیارت امام زمان (عج الله فرجه)

بیباید امر وجود مبارک امام زمان (عج الله فرجه) را اطاعت کنید. اگر وجود مبارکش در ظاهر نیست، امرش که هست! اما اینکه بگوییم نیست هم، کفر است! به حضرت عباس قسم! کفر است. به خودش قسم! کفر است. به علی (علیه السلام) قسم، کفر است! به قرآن قسم، کفر است! کجا می‌روید؟!

تو نیستی! تا حرف می‌زنی، می‌گویند او نیست. کجا نیست؟ کجای خلقت هست که او نیست؟! یک جا نشان من بدهید! در تمام این خلقت کجا است که او نیست؟! کجا امام زمان (عج الله فرجه) نیست؟ چه کار می‌کنند؟ گفتند و ما هم شنیدیم و قبول کردیم!!

این چه نیستی است که اگر دقیقه‌ای در خلقت نباشد، خلقت فروریزان می‌شود؟! این نیست؟! این حرف چیست که می‌زنید؟

حضور تمام ائمه طاهرین (علیهم السلام) می‌توانستند برسند، اما امام زمان (عج الله فرجه) خودش باید اراده کنند تا به حضور ایشان برسید!

اما بعضی‌ها می‌گویند: نمی‌شود خدمت امام زمان (عج الله فرجه) رسید. من قبلاً هم جواب داده‌ام. دلم می‌خواهد قانع

بشوید، اما یک مرض بد، درون جانت است که قانع نمی‌شوی. شما که خدمت امام زمان رسیدن را مطلقاً قبول ندارید.

مگر این قضیه نیست که یکی از خلفا بود. وزیر ناصبی داشت. فکر می‌کرد که چه کار کنم شیعه‌ها را از بین ببرم! یک قالب درست کرد و به قالب نوشت: ابابکر، عمر، عثمان، علی! اناری که به درخت بود، درون قالب گذاشت. انار بزرگ شد. فشار آورد و روی انار این کلمات، نقش بست. انار را خدمت خلیفه برد. گفت: آقا جان من! آیات خدا را که قبول دارید؟ این آیات خداست. آن خلیفه، علمای شیعه آن زمان را خواست و گفت: یا باید جواب بدهید یا اینکه باید ابابکر، عمر و عثمان را قبول کنید و یا اینکه تمامتان را می‌کشم. آن‌ها یک هفته وقت خواستند. من که می‌گویم می‌شود امام زمان (عج الله فرجه) را دید! در آن یک هفته، در بیابان ریختند و گریه و زاری کردند. شب آخر، آقا امام زمان (عج الله فرجه) را دیدند. حضرت فرمود: چرا گفتید یک هفته؟! می‌خواستید بگویید فردا! من جوابگو هستم. شیعه‌ها! من مواظب شما هستم! آقا مواظب توست، اما تو خودت را نفروشی! اگر فروختی، کجا مواظب توست؟ حالا حضرت فرمود: وقتی می‌روید آنجا، به خلیفه بگویید: وزیر را در یک اتاق نگه دارد. شما با خلیفه به خانه وزیر بروید. وزیر خدعه کرده است. قالب انار، در بالا خانه وزیر است.

پس امام زمان (عج الله فرجه) حاضر می‌شوند! من یک قدری ملاحظه می‌کنم. حضرت حاضر می‌شود. اما آن‌ها که می‌گویند ما خدمت امام زمان (عج الله فرجه) می‌رسیم، یک قدری اشتباه است. امام زمان (عج الله فرجه) باید اراده کند تا تو خدمتش بررسی. اینکه من ملاحظه می‌کنم، چون شما خریدار مطلب نیستید. توان خریدن ندارید. در راه خودتان هستید. نه در آن راه که قبول کنید در عالم رؤیا کسی هست که خدمت امام زمان (عج الله فرجه) برسد! پس امام زمان (عج الله فرجه) به ما جواب می‌دهد. امام زمان (عج الله فرجه) هست، می‌آید و مشکلات شما را حل می‌کند؛ اما مشکل آن دو نفر را هم حل کند که زهرا (علیها السلام) رازدند؟

این آقای سیستانی که الان مرجع است، پدر عالمی داشت که نقل می‌کند: چهل هفته، روز جمعه، زیارت عاشورا خواند که خدمت امام زمان (عج الله فرجه) برسد. من دارم می‌گویم که الان شما کفران می‌کنید، تمام وسائل رفاه و آسایش فراهم است. در زمان قدیم نبود. من هم یادم می‌آید. در کوچه‌ها، شهردار، چراغ بغدادی می‌زد. ایشان در کوچه می‌رفت. تاریک بود. دید یک خانه‌ای است که انگار نور بالا می‌رود. آن خانه متعلق به پیرزنی بود که نه شوهر داشت و نه بچه! با اجازه داخل شد. دید آن زن دارد جان می‌دهد و امام زمان (عج الله فرجه) بالای سرش است. حضرت رو کرد به ایشان و گفت: سیستانی! چهل هفته زیارت عاشورا خواندی که مرا ببینی! یک کاری بکن من ببایم دیدنت! ببین امام، زمانها را می‌داند!! فرمود: این زن که من آمدم بالای سرش، زمان پهلوی، هفت سال، از خانه‌اش بیرون نیامد که خودش را نشان بدهد! حالا من اینجا آمده‌ام!

خانم کجا می‌آیی بیرون، خودت را نشان می‌دهی؟ ما آن حرفهایی که هست داریم می‌زنیم. آقا جان! تو چه کاره‌ای؟ تو چرا خودت را می‌فروشی؟! تو چرا کاری نمی‌کنی که آقا بالای سرت بیاید؟ مگر نیامد بالای سر شیطیه! پس امام زمان بالای سرت می‌آید. در صورتی که امر امام زمان (عج الله فرجه) را اطاعت کنی، آقا امام زمان (عج الله فرجه) بالای سرت می‌آید، به تو نماز می‌خواند، اما تو باید نسخه آن وجود مبارک باشی!

ببایید این حرفها را قبول کنید! چرا شما این حرفها را قبول نمی‌کنید؟! چون شخص پرستید! فقط از امام زمان (عج الله فرجه) حرفش را می‌زنید.

بعضی از رفقای عزیز می‌آیند و می‌گویند می‌خواهیم خدمت امام زمان (عج الله فرجه) برسیم.

می‌گویم: عزیز من! رفوزه می‌شوید. کسی که می‌خواهد خدمت امام زمان (عج الله فرجه) برسد، باید در دلش و وجودش، فقط علاقه به امام زمان (عج الله فرجه) داشته باشد. اگر نباشد، رفوزه می‌شود. حالا من برایتان مصداق می‌آورم.

شخصی بود که خیلی امام زمان، امام زمان می‌کرد. می‌خواست خدمت آقا برسد. نه اینجوری که ما می‌گوییم. این شخص دست از زندگی‌اش برداشته بود و خلاصه خیلی گریه و زاری می‌کرد. حالا حضرت یکی را دنبالش فرستاد! و آوردش. یک چادری آنجا بود. گفت شما داخل چادر منتظر باشید تا صدایت بزنیم. این خانم هم که در چادر است به شما محرم است. آن شخص وارد چادر شد و خلاصه مشغول صحبت شد. صدایش زدند که امام زمان (عج الله فرجه) می‌گوید: بیا! گفت: الان می‌آیم. دوباره صدایش زدند. گفت: برو، الان می‌آیم! یک دفعه از خواب بیدار شد. دید چیزی نیست. خوب، این

شخص رفوزه شد.

یک مثال دیگر، اینکه خیلی عجیب است. این‌ها سیصد و سیزده نفر جمع شدند و مثلاً یاور امام زمان (عج الله فرجه) شدند و یک خانه ساختند و فقط امام زمان، امام زمان می‌کردند. دو تا آقا هم می‌آوردند و آن‌ها هم از امام زمان (عج الله فرجه) برایشان صحبت می‌کردند. یک شب، یکی از منبری‌ها نمی‌توانست برود. یک نفر را جای خودش فرستاد. این آقا خیلی وارد نبود. گفت: شما که اینقدر امام زمان، امام زمان می‌کنید که بیاید، شما از عهده بر نمی‌آیید. این آقا را از منبر به پایین کشیدند و کتک زدند که ما اینجا منتظریم. تو داری چه می‌گویی؟! همان موقع آقا امام زمان (عج الله فرجه) دنبال همان شخص که تأسیسه را درست کرده بود، فرستاد. آقا امام زمان (عج الله فرجه) شناسایی می‌دهد. به آن شخص شناسایی داد و گفت: شما منتظر من هستید؟! گفت: بله، آقا جان! حضرت فرمود: این فرشته‌ها که دارید، زنت، بچه درس می‌داده، این‌ها را آن‌ها می‌بافتند. باید به او بدهی. این خانه‌ای هم که داری، غصبی است. این را هم به فلانی بده. زنت هم، خواهر رضاعی‌ات است. این آقا فریادش بلند شد: فرش که ندارم، خانه که ندارم، زن که ندارم. . . بیدار شد. دید هیچی نیست. پس از عهده بر نمی‌آیید.

حضرت دنبال شخصی به نام صابونی فرستاد که این هم امام زمان، امام زمان می‌کرد. آن شخص آمد و نزدیک این بود که به امام زمان (عج الله فرجه) برسد. باران گرفت. گفت: صابونهایم؟! حضرت فرمود: صابونی! برو دنبال صابونهایت.

پس کسی که می‌خواهد خدمت امام زمان (عج الله فرجه) برسد، ذره‌ای محبت دنیا نداشته باشد. سنخه امام زمان (عج الله فرجه) بشود. همانطور که امام محبت دنیا ندارد، تو هم باید محبت دنیا نداشته باشی. رفقای که از من خواهش می‌کنند، بدانند که از عهده بر نمی‌آیند.

حالا این را هم نقل می‌کنم:

«من یک شب در عالم رؤیا خواب دیدم در مغازه‌ام بودم که به من گفتند امام زمان (عج الله فرجه) ظهور کرده است. دیگر پالتویم را هم نپوشیدم. فوراً پابرهنه شدم که زودتر بروم. خدا می‌داند به امام زمان (عج الله فرجه) قسم! آمدم از سر کوچه‌مان بگذرم، نگاه در کوچه نکردم که مبادا پدرم صدایم بزند. رویم را برگرداندم و می‌دویدم.

رفتم و دیدم آقا، نزدیک کارخانه ریسباف آمده است. آن موقع همه زمین بود. رفتم و مورد عنایت آقا قرار گرفتم. آقا، منشی‌ای داشت. گفت: برو به بازاریها بگو بیایند. بازاریها نیامدند! در روایت هم می‌گوید: که آخر الزمان، کاسب‌های بازار، از سگهای یهودی بدترند. البته این عمومی نیست. این مال آن‌هایی است که امر امام زمان (عج الله فرجه) را اطاعت نمی‌کنند. حالا عده‌ای هم از طرف کوهها به سمت ما توپ سوار کرده بودند. من تا آن موقع توپ ندیده بودم. آنجا دیدم. آن‌ها از این آدمهای هیکلی بودند. من به آقا گفتم: آقا ما که اسلحه نداریم؟! من یک تیشه داشتم. آقا یک نظر به آسمان کرد. شمشیر از آسمان به زمین ریخت. من یکی از آن‌ها را برداشتم، دیدم خوش دست است. من مواظب به آقا بودم. به آقا گفتم: این‌ها توپ و تانک دارند. حضرت گفت: فلانی! اینها در نمی‌رود! آقا فقط با من حرف می‌زد. با من لحمک لحمی بود. آقا یک صوت حجاز خواند. به تمام آیات قرآن! انگار از تمام زمین و آسمان صدا می‌آمد. انگار آدم می‌خواست غش کند.

اینها رفتند، توپها را در کنند. در نرفت! اینکه می‌گویم وقتی که امام زمان (عج الله فرجه) می‌خواهد ظهور کند، توپ و تانک از کار می‌افتد، من دیدم که از کار افتاد!! آن وقت اینها دستهایشان را روی سرشان گذاشته بودند، از کوهها پایین می‌آمدند. من هم آن موقع، نزدیک آقا بودم که کسی نزدیکش نیاید. حفظ ظاهر آقا را من می‌کردم. چه داری می‌گویی؟ خیلی از این حرفها هست!! خودش می‌آید، حرف می‌زند، غم و غصه را هم از دلت بیرون می‌کند. البته در عالم رؤیا، اما یک دله باش، نه صد دله!!»

امام صادق (علیه السلام) قسم می‌خورد که اگر یک روز از دنیا باقی باشد، آقا امام زمان (عج الله فرجه) تشریف می‌آورد. در آن زمان، علی (علیه السلام) در ظاهر تشریف می‌آورند و بر پیشانی افراد، مهر می‌زند: «مؤمن، منافق»

فهم حقیقی و نجوا با ولایت

یک جدل داریم که امام رضا (علیه السلام) به دعبل خزاعی فرمود: «به دوستان ما بگو که با هم جدل نکنید، به شفاعت

یک جدل درون هم داریم که آن خیلی بدتر است. کسی که جدل درونی دارد، هیچانی است. لنگر نیانداخته است. گاهی آن را قبول می‌کند، گاهی این را قبول می‌کند. این صفات، صفات منافقی است. ان‌شاء‌الله، امیدوارم که ما این‌طور نباشیم. نه جدل کنیم که به شفاعت امام رضا (علیه السلام) برسیم و هم در دلمان جدل نباشد که ما منافق نباشیم.

آن کسی که در دلش و در کالبدش جدل ندارد، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به «الیوم اکملت لکم دینکم» با یازده فرزندش قبول دارد و آن‌ها را نور خدا می‌داند! یعنی به آن یقین دارد. آن وقت اگر اینجوری شد، دنبال خلق نمی‌رود.

مردم همه ائمه را خلق حساب می‌کنند و هم دنبال خلق می‌روند. پس رفقای عزیز! اگر می‌فهمید که می‌فهمید و گرنه خواهش می‌کنم از خدا و از وجود ولی الله الاعظم، حجت خدا، امام زمان (عج الله فرجه) بخواهید فهم به شما بدهد.

اشخاصی هستند که توجه به صاحب کتاب دارند و توجه به کلام کتاب ندارند. این‌ها بهره‌ای از کلام کتاب نمی‌برند. چون نمی‌دانند کسانی هستند که از «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» دارند.

بعضی از رفقا در مورد نماز شب و نماز امام زمان (عج الله فرجه) سؤال می‌کنند. در مورد چگونگی ارتباط با امام زمان (عج الله فرجه) از قول آقای گلپایگانی نقل شده است که دورکعت نماز امام زمان بخوانید و با حضرت نجوا کنید. (کسی که با امام زمان (عج الله فرجه) نجوا می‌کند، با لهو و لعب نجوا نمی‌کند) با ایشان گفتگو کنید. حاجتی دارید، بطلبید.

در مورد کیفیت نماز امام زمان (عج الله فرجه) توجه کنید که اصل این است که صد بار «ایاک نعبد و ایاک نستعین»^[۵] بگویید، برای اینکه از خداوند درخواست کنید که خدایا، ما را به صراط مستقیم، صراط امیرالمؤمنین هدایت کن که اگر نماز به صراط علی (علیه السلام) نباشد، باطل است.

زمان نماز، از شب چهارشنبه تا جمعه شب و مکان آن، گرچه علما معتقدند فضیلت آن در مسجد جمکران بیشتر است، اما بدانید امام زمان (عج الله فرجه) هر جا هست و همه جای دنیا که باشید، می‌توانید بخوانید.

اما در مورد نماز شب، توجه کنید از خصوصیاتش یکی این است که به چهل مؤمن دعا می‌کنید، دیگر اینکه از خلق جدا می‌شوید.

و در مورد چگونگی آن، اینکه پس از خواندن دورکعتی‌های نافله، در قنوت رکعت آخر، هفتاد مرتبه: «استغفر الله» می‌گوییم. سیصد مرتبه: «العفو»، هفت مرتبه: «هذا مقام العائذ بک من النار»؛ یعنی خدایا مرا از آتش نجات بده و به چهل مؤمن دعا می‌کنیم. بعد از نماز، تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) می‌گوییم. یعنی سی و چهار مرتبه: الله اکبر، سی و سه مرتبه: الحمد لله و سی و سه مرتبه: سبحان الله. و در حالت سجده، صد صلوات می‌فرستیم.

ما الان باید قدرانی کنیم و شکر خدا را به جا بیاوریم. چون در مملکتی هستیم که اسم دوازده امام، چهارده معصوم، به خصوص اسم زهرای عزیز در آن برده می‌شود. ما باید شکرانه این را بکنیم که در این مملکت «اشهد انّ علیاً ولی الله، علیاً حجة الله» در کشور ما گفته می‌شود. در مملکت‌های دیگر، اینچنین نیست. همانطور که اسم پنج تن، باعث آرامش کشتی نوح از تزلزل شد، تازمانی که این «اشهد انّ علیاً ولی الله، علیاً حجة الله» در کشور ما گفته می‌شود، آرامش در کشور ما حاکم است و هیچ کسی نمی‌تواند به آن خدشه بزند. خدا نکند که این، در مملکت ما نباشد که باعث تزلزل آن می‌شود.

علی (علیه السلام) را بهتر بشناسیم

1. کسی که علی ندارد، اصلاً هستی ندارد.

2. مسجدی که در آن علی نباشد، ضرار است. خرابه است.

3. عبادتی که در آن علی نباشد، کار است.

4. کتابی که در آن علی نباشد، دفتر است.
5. قرآنی که در آن علی نباشد، قرآن صفین و خوارج است. کاغذ و قلم است.
6. عالمی که در آن علی نباشد، جاهل است. (ابو موسی اشعری)
7. عالمی که در آن علی نباشد، فروریزان می‌شود.
8. حرفی که در آن علی نباشد، من است.
9. امری که در آن علی نباشد، بدعت است.
10. سخاوتی که در آن علی نباشد، ذوقی است.
11. کعبه‌ای که در آن علی نباشد، باطل است.
12. مقصدی که در آن علی نباشد، باطل است.
13. مسلمانی که در آن علی نباشد ادعاست.
14. ذکری که در آن علی نباشد، ورد است.
15. سابقه و درسی که در آن علی نباشد، شریح قاضی است.
16. جلسه‌ای که در آن علی نباشد، بنی ساعده است.
17. عدالتی که در آن علی نباشد، ظلم است و تظاهر.
18. هدایتی که در آن علی نباشد، مردمی است.
19. زنده‌ای که در آن علی نباشد، مرده است.
20. مرده‌ای که در آن علی نباشد، زنده است.
21. فرشته‌ای که در آن علی نباشد، شیطان است.
22. حبی که در آن علی نباشد، بغض است.
23. ثوابی که در آن علی نباشد، گناه است.
24. جمعیتی که در آن علی نباشد، باطل و حسین‌کش است.
25. لذتی که در آن علی نباشد، ذلت است.
26. عملی که در آن علی نباشد، هبأً منثوراً است.
27. عقیده‌ای که در آن علی نباشد، سلیقه است.
28. طوافی که در آن علی نباشد، دور زدن است.
29. صراطی که در آن علی نباشد، مستقیم نیست.
30. کشتی نوحی که در آن اسم علی نباشد، متزلزل است.

31. قبولی پیامبری که در آن علی نباشد، مرتدی و کافری است.
32. دنیایی که در آن علی نباشد، استخوان خوک است.
33. روایتی که در آن علی نباشد، حرف است.
34. شفاعتی که در آن علی نباشد، وجود ندارد.
35. خدایی که در آن علی نباشد، کفر است به امر خدا، چون علی مقصد خداست.
36. توبه‌ای که در آن علی نباشد، مورد قبول نیست.
37. زمانی که در آن علی نباشد، وجود ندارد.
38. بهشتی که در آن علی نباشد، زشت است.
39. سعادتی که در آن علی نباشد، شقاوت است.
40. اطاعتی که در آن علی نباشد، سرکشی است.

یا علی

ارجاعات

1. ↑ (سوره یس، آیه ۹)
2. ↑ (سوره المائدة، آیه 27)
3. ↑ ^{۳/۱} ^{۳/۵} (سوره المائدة، آیه 3)
4. ↑ (سوره المائدة، آیه 67)
5. ↑ (سوره الفاتحة، آیه 5)